

پدیدارشناسی جغرافیایی فوتبال

سیدمرتضی یاسری‌نیا

Morteza Yaserinia

از آن دورانی که طبق یک افسانه قدیمی فوتبال با شوت کردن سراسرای جنگی در چین شروع شد، قرن‌ها گذشته است. از آن روزهایی که اولین قوانین فوتبال امروزی در دانشگاه شفیلد تصویب شد و اولین بازی رسمی تاریخ فوتبال با تساوی بدون گل انگلیس و اسکاتلند خاتمه یافت هم نزدیک به دو قرن می‌گذرد. روزگاری که با وجود شتاب زیاد تغییرات، علاقه زیادی به ایستایی و پابرجا ماندن معادلات قبلی دارد، یک پدیده نو شده به نام فوتبال را هر روز به روز شده‌تر از دیروز به خورد مردم می‌دهد. شاید جام جهانی برای خیلی از ما دریچه تفریح و شهر فرنگی هزار رنگ باشد اما آنهایی که پیدا و پنهان، سکان هدایت این ورزش را به عهده دارند، می‌دانند فوتبال در پس آن همه هیاهو در لایه‌های زیرین خود چه حرف‌ها که ندارد.

چهارمین صنعت پولساز دنیا

فوتبال، این ورزشی که در روزهای ابتدایی، به خاطر نبود نور کافی تعطیل می‌شد، حالا لاین هدف آزمایش پخش به شیوه «۴K» است. بهترین مکان برای تبلیغ، ورزشگاه فوتبال است. جایی که عده زیادی عاشقانه دنبال توپ می‌دوند و گروهی دیگر حجره‌های‌شان را برای محبوب‌ترین ورزش عالم پاره می‌کنند. در این بین به لطف تجارت آزاد و اقتصاد باز، فضا برای همه باز است. حتی برای آن شخصی که در سنگاپور در برج عاج نشسته و حق الزحمه خودش بابت تغییرات نتایج مهم را می‌شمارد. فوتبال به عنوان چهارمین صنعت پولساز دنیا، برای همه جا دارد که اگر نداشت، اینقدر داغ نمی‌شد و همه برای حضور و ایفای نقش در آن – حتی به بدترین شکل ممکن – باهم رقابت نمی‌کردند. عجیب اینکه توپ گرد با وجود دوری از فرد گرایی، همیشه در هر کشور به فردی‌ترین و انتزاعی‌ترین شکل ممکن بروز یافته و در واقع فوتبال هر کشور، نمونه بی‌مثالی از خرده فرهنگ‌های آن منطقه است.

اروپا؛ تنوع دیدگاه‌ها

اگر فوتبال زیبا می‌خواهید، می‌توانید با یک قطار به آمستردام بروید و چنانچه برای غرور زخم خورده‌تان محتاج التیامی به نام پیروزی هستید تا اولین شهر مرزی آلمان، نیم ساعت زمان و یک قطار از مقصد هلند نیاز است. اروپا همانطور که سال‌ها قبل مهد فیلسوف‌های بزرگ دنیا بود، حالا هم وضعیت مشابهی دارد. می‌توان از استعاره‌های فرهنگی دیگری هم استفاده کرد. اروپا در عصر روشنگری، همه مفاهیم احساسی درباره شناخت بشری را دور ریخت و فوتبال هم با سه سده تأخیر در اواخر قرن بیستم به کمک فیلسوف‌های جدید این قاره، مبنای عقلی و سایه روشن‌های تاکتیکی را جایگزین شور بازی‌ها کرد. هرچند در این میانه هر بخش این قاره متمدن، داستان خاص خودش را داشت. قرار نبود

فرهنگ همیشه هجومی بالکانی که در فوتبال یوگسلاوی سابق به عینه مشاهده می‌شد، دستخوش عقل گرایی آلمانی شود. فوتبال اروپا پر تنوع و شتاب پیش رفته و می‌رود. روزگاری در آلمان همه توجه بودند که باید برای کسب نتیجه هر وسیله‌ای را یک توجه بدانند و زمانی آینده‌وون در فوتبال هلند قهرمان می‌شد اما هوادارانش تجمعات اعتراض آمیز به راه می‌انداختند و به بازی زشت تیمی که همه جام‌ها را تصاحب کرده، اعتراض می‌کردند. قطار فوتبال اروپا واگن‌های زیادی دارد، با انواع تفکرات و تنوع تاکتیکی و قلبی فراوان. هر چقدر در اسکاندیناوی عقل حکم می‌کند در بالکان و مدیترانه اشک‌های پس از شکست در قاب خاطرات جامی گیرند.

آمریکای جنوبی؛ شاعرانگی

فوتبال در دومین قاره پر افتخار جام جهانی هم اعوجاجی از سبک و گوناگونی تفکرات هر کشور است. نمی‌توان فوتبال اروگوئه را به خاطر سومین یا شاید به قول روزنامه انگلیسی، نهمین گاز سوارس زیر سؤال برد و از آنچه این فوتبال را چنین درنده‌خو و جنگجو به جهان فوتبال عرضه کرده است، حرف نزد. فوتبال اروگوئه جایی بین فوتبال عمدتاً بی‌شلیه و پیله و زیبایی برزیل و سیستم «ماکیاولیستی» آرژانتین قرار دارد. گاهی به اندازه سوپر گل‌های فورلان در جام جهانی ۲۰۱۰ زیبا است و گاهی به اندازه حرکات زشت سوارس، غیر قابل تحمل. سه قهرمان لاتینی جام جهانی با مخلوط زیبایی، جنگجویی و هدف گرایی، برند قاره خود را به رخ جهان می‌کشند. جالب اینکه در جزئیات، داستان فوتبالی هر سه کشور باهم تفاوت دارد. در برزیل با فوتبال طوری برخورد می‌شود که یک تور نیست ناآگاه تصور می‌کند به کشوری پیرو آئین چند خدایی سفر کرده است. به قول «ادواردو گالنانو» نویسنده اروگوئه‌ای کتاب «فوتبال در آفتاب و سایه» هنوز در برخی قصبات برزیل، کلیسا وجود ندارد اما محال است در دور افتاده‌ترین مناطق این کشور هشت میلیون متر مربعی، زمین فوتبالی نباشد. برزیل همه مسائل مهم و غیر مهم را تابعی از فوتبال می‌داند اما در آرژانتین فوتبال گاهی پزی است برای نشان دادن اروپایی بودن سفیدترین ملت آمریکای جنوبی. اولین چراغ خیابانی در آمریکای جنوبی در شهر لاپلاتا روشن شد و راه بسیاری از توسعه‌های اجتماعی از کوچه آرژانتین گذشته است. در این بین فوتبال برای آرژانتینی‌ها حکم آخرین میخی است که بر تابوت رقبای می‌کوبند. مثالی از جام جهانی ۱۹۷۸، راهگشا است؛ آنجا که آرژانتین برای صعود از گروه در اولین میزبانی‌اش به پیروزی پرگل مقابل پرو نیاز داشت. این کار نه از طریق حربه‌های فوتبالی و نه حتی رشوه دادن به عناصر فوتبالی رقیب بلکه به شیوه‌ای کاملاً خاص صورت گرفت. ناوگان دریایی پرو توسط ارتش قدرتمند ویدلا تقویت شد، پرو ۶ گل خورد و در نهایت آرژانتین برای اولین بار به جام جهانی بوسه زد. آن اراده‌ای که به هر وسیله‌ای به دنبال هدف است در تصویر ابدی برجای مانده از آن جام قابل توصیف به نظر می‌رسد. جایی که ژنرال آرژانتینی قصد

گرفتن جام از دانیل پاسارالا را داشت اما او سال‌ها بعد از امتناع از دستور او در خاطراتش توضیح داد که در جواب ژنرال گفته جامی که شما به دست آورده‌اید، متعلق به مردم است. برزیل هم البته درست به اندازه آرژانتین از فوتبال استفاده ابزاری کرده است، بخصوص در دوران دیکتاتوری دهه ۸۰ که فقط سوکراتس جرات داشت با نمادهای ضد دولتی وارد میادین شود. در آن دوران دولت با سوءاستفاده از علاقه بی حد و اندازه مردم، موفقیت‌های فوتبالی را به پوششی برای کاستی‌ها و فقر بی‌نهایت مردم آن دوران برزیل تبدیل کردند.

آفریقا و آسیا؛ بدوی و تکامل نیافته

آماری که آسیا را ضعیف‌ترین قاره تاریخ جام جهانی معرفی می‌کند، فراموش نکند. ضعف‌های ساختاری بیش از اعداد و ارقام برای پهنارترین قاره جهان آسیب‌زا است. شرق آسیا موفق‌تر از پهنه غربی این قاره نشان می‌دهد. فقط کافی است بدانیم ژاپن و کره جنوبی با به دست آوردن هفت پیروزی در جام‌های جهانی ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ به اندازه نیمی از پیروزی‌های تاریخ آسیا در جام جهانی، مج رقبای سایر قاره‌ها را خوابانده‌اند. شاید تفاوت فوتبال شرق و غرب آسیا ناشی از تفاوت دیدگاه‌ها و نوع نگاه به این ورزش در اجتماع باشد. در انبوه تکنولوژی شرق آسیا، فوتبال وسیله‌ای برای پیشرفت و سودآوری است، نه صرفاً یک امکان برای تفریح و یاوقتی برای نفس کشیدن. به همین دلیل ژاپن و کره جنوبی به دلیل برخورداری از زیرساخت‌های مناسب، همیشه حرف‌های قاطعانه‌ای در سطح اول آسیا زده‌اند. در واقع از نگاه آنها، رشد در سایر شئون می‌تواند حکم جاده صاف کنی برای پیشرفت فوتبال باشد چون امکانات رفاهی ناشی از یک اقتصاد قوی به شما امکان ساختن کمپ مجهزتر و ایجاد امکانات رفاهی افزون‌تر را می‌دهد در غرب آسیا و بخصوص خاور میانه همیشه پر تنش، اوضاع اندکی متفاوت است. پادشاهان و سردمداران زیادی بودند که با تبدیل فوتبال به گوساله سامری، بی‌هیچ دلیل مشخصی، سطح توقعات از یک زیرساخت غلط را تا بالاترین سطح ممکن بالا بردند. عدی، پسر صدام حسین نمونه بارز این مدعا بود. او در زمان زمامداری فدراسیون فوتبال عراق، پس از هر نتیجه نامطلوب بازیکنان را شکنجه می‌داد. در این شرایط کوچکترین فضایی برای ریسک کردن به وجود نمی‌آید. تیم و کشور در دایره بسته‌ای مدام در حال دودیدن بی‌ثمر به سمت هدفی نامشخص هستند. مختصات خاص غرب آسیا باعث ترویج نگاه ابزاری به فوتبال شده است. در این شرایط افرادی بی‌هیچگونه سبقه ورزشی در صدر مناصب مهم قرار می‌گیرند و خروجی اقدامات‌شان برای فوتبال چیزی در حد صفر است. در آفریقا اوضاع تفاوت چندانی ندارد. کشورهایی مثل نیجریه در حالی که از نفت فوران شده خود کمترین سهم ممکن را دارند به افیون فوتبال تن داده‌اند، با این تفاوت که انگار بازیکنان این قسمت جهان علاقه چندانی به مسائل واقعی ندارند. این همه قیل و قال درباره پاداش‌ها نتیجه آن همه چشمه رفتن‌ها و تشنه

برگشتن‌ها است. سران کشورهای آفریقایی بی‌وقفه برطیل فوتبال می‌کوبند اما خود هیچ علاقه‌ای به این ورزش ندارند. قرن‌ها پس از آن جمله معروف کارل مارکس، می‌توان با اندکی تغییر، چنین نوشت: «فوتبال، افیون توده‌ها است» توده‌هایی که روز به روز از دانستن میزان حق دورتر می‌شوند و نمی‌دانند باید چه بخواهند. فوتبال در برخی از این کشورها از نقشی بیشتر از آنچه یک ورزش حتی پرطرفدار دارد، برخوردار است. هر ورزشگاه کوه آتشفشان است و تاوقتی اوضاع به همین شیوه بماند از سر همه آفریقایی‌ها دود غلیظی از حماقت به هوا ساطع می‌شود.

فوتبال چیست؟

در پایان همه این طول و تفسیرها، سؤالی خودنمایی می‌کند: آیا فوتبال در واقع ارزشی به اندازه تبلیغی که برایش صورت می‌گیرد را دارد؟ آیا بطور مثال می‌توان ابعاد فوتبالی و غیرفوتبالی دنیای توپ گرد را در کشوری مثل کوزوو با همسایه نه چندان دورش، بوسنی یکی دانست؟ از آنجایی که فوتبال چهارمین صنعت پولساز دنیا محسوب می‌شود، قطعاً می‌توان این ورزش را ظرفی انباشته از مظروف‌هایی مانند اقتصاد، سیاست و... دانست. حالا همه چیز به ظرف بستگی دارد. ظرف کشوری مثل کاستاریکا، طاقت حجم مظروف آمیخته به سس سیاستش را ندارد و برعکس انگار فوتبال برزیل شبیه چاه ویلی است که بیشترین حجم مظروف را هم در خود می‌بلعد. پس نمی‌توان بی‌توجه به ظرفیت‌ها و پیشینه فوتبال هر کشور، دورنمایی روشن از مسائل مختلف یک کشور را به دست علاقه‌مندان داد. در برخی کشورها انگار فوتبال چیزی بیش از یک باز خورد اغراق شده مسائل اجتماعی و سیاسی نیست. وقتی می‌بینیم در کشور متمدنی مانند فرانسه انتخابات شهرداری‌ها و به قدرت رسیدن یک جناح نقش خاصی در انتخاب رئیس باشگاه‌های همان منطقه دارد، می‌توانیم موجودیت فوتبال را فراتر از این ورزش حس کنیم.

فوتبال برای فوتبال؟

بطور قطع نه. از آخرین دورانی که فوتبال صرفاً برای فوتبال بازی می‌شد، مدت‌ها گذشته است. این ورزش فوق محبوب، آنقدر با وصله‌های زندگی در آمیخته شده که رئال‌تر از هر نمایشی به نظر می‌رسد. اگر در زندگی، دروغگو با این عبارت نیچه‌ای که «در دروغ، صداقتی برای رسیدن به هدف وجود دارد» تطهیر می‌شود در فوتبال هم هر فریب داور به قصد گرفتن پناثی، کسب سه امتیاز، موفقیت و گاه برهم خوردن معادلات سیاسی در قالب جملاتی مانند «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» توجیه پذیر می‌نماید. این فوتبال است؛ جذاب، دیدنی و البته انحراف‌گر بزرگ. انحراف‌گری که ما بیشتر اوقات «همیشه» دوست داریم فریب جذابیت‌هایش را بخوریم.

